غلام محمد زارع

خشونت و زورگویی

قسمت اول

خشونت قانون مردم نا پخته است . وقتی ملتی در راه حق مبارزه میکند و حق هم با او است احتیاجی به خشونت ندارد . مهاتما گاندی

خشونت ، بدرفتاری ، زشتی ، زورگویی ، اعمال غیر قانونی ، تهدید و تخویف ، دو و دشنام ، برخورد فزیکی ، جنگ ، تجاوزات گوناگون به حیسیت و ناموس شهروندان و حریم خانواده های شان ، دست درازی به مال ومنال مردم ، برخورد ناشایسته با اطفال ، خوردسالان و زنان ، گروگان گیری ، مشاجرات لفظی ، دزدی و رهزنی ، زورگویی در مناسبات خانواده گی و برهم زدن ارامش مردم وجامعه همه کنش های اند که ارزش های جامعه مدنی را زیر پا گذاشته ونورم های دموکراسی را زیر سوال میبرد .

خشونت و زورگویی یک پدیده جهانی بوده و پرابلم همگانی میباشد که با در نظر داشت سطح دانش عمومی ، فقر و تنگدستی ، بی تفاوتی در برابر قانون وقانونمداری ، بی احترام به عقاید و نظریات اقلیت های ملی و مذهبی و دیگراندیشان ،. . . در اجتماع بروز نموده و ما مستقیما ویا از طریق وسایل اطلاعات جمعی از آن اگاهی حاصل میکنیم . خشونت در چهار دیواری خانه ، در کوچه وبازار ، در مکتب ومدرسه و در محل کار بروز کرده ، زنده گی روزمره مردم را تحت شعاع قرار داده وموجبات ناراحتی های جسمی ، روحی وروانی را فراهم آورده ، اجتماعات بشری را تهدید به نابودی و از هم پاشیدن نموده و صدمات بزرگ اقتصادی را ببار میاورد . خشونت سالانه جان صدها هزار انسان را گرفته و هزارها تن دیگر را معیوب ساخته وپرابلم های بزرگ روانی واجتماعی را سبب میشود . ناراحتی های روحی وروانی ، معیوبیت های فزیکی از اثر سطح بلند خشونت و زورگویی در جوامع کمتر انکشاف یافته وفقیر بدلیل دستگاه دولتی بی کفایت و ضعیف و نبود مراجع درمانی ، دلجویی و دست گیری ، رقم بلند را نشان میدهد .

در جوامع متمدن و پیشرفته با در نظرداشت امکانات ، تحقیقات زیاد در مورد شناخت خشونت و زورگویی ، اشکال و نحوه بروز آن و شیوه های بازداری و حمایت و دلجویی از متضررین صورت گرفته است .

اصطلاح خشونت نه تنها در بر گیرنده بر خورد فزیکی و صدمات جسمی میباشد بلکه تمام صدمات روحی و روانی را نیز شامل میگردد. به بیان دیگر خشونت عبارت از تخریب ویا صدمه رساندن

(قصدی) فیزیکی فرد (افراد) در برابر فرد (افراد) دیگر است .(۱) تخریب و صدمه رساندن به اشیا و اموال افراد نیز نوع از خشونت است . ولی به صورت عام خشونت مقابل افراد و اشخاص اعمال میگردد . (همان جا)

خشونت یک پرابلم عمومی در جوامع بشری است که بدون در نظرداشت سن وسال و موقعیت اجتماعی و سطح زنده گی در ایام مختلف بروز میکند . خشونت در برابر اشخاص و افراد میتواند باعث صدمه جسمی و روحی گردیده و بعضا شخصیت و روان طرف را کاملا تخریب ویا صدمه جبران ناپذیر بزند . رفتار قهرآمیز و زشت اشخاص و افراد میتواند به خشونت بیانجامد . ولی برخورد قهرآمیز که قصدا هدف صدمه رساندن به شخص (فرد) را نداشته باشد، خشونت نیست . پس خشونت عبارت از تخریب ویا صدمه رساندن قصدی فرد (افراد) در برابر شخص ویا اشخاص دیگر ویا اشیا ولوازم انها میباشد . خشونت تنها یک پرابلم روانی نبوده بلکه یک پرابلم اقتصادی ، بیولوژیکی ، سیاسی و اجتماعی نیز به شمار میرود . امکان مواجه شدن با خشونت در همه جا وجود داشته و در عین حال هر فرد از افراد جامعه تجربه یا خاطره ای از خشونت فزیکی ویا معنوی را دارا میباشد که یا خود عامل آن بوده ویا دیگران بروی تحمیل کرده اند . در حالاتیکه شهروندان خود برداشت و معلومات در مورد خشونت و شیوه های پیش گیری از آن دارند و میدانند که به چه ترتیب در این حالات رفتار نمایند ، کار سهلتر گردیده و امکان جلوگیری از خشونت بیشتر و بهتر میاثر میگردد . برای اینکه از خشونت و زورگویی جلوگیری شده بتواند باید دلایل ، منشه و منبع آنرا جستجو کرده و دریافت که چه و چرا موجب خشونت گردیده است . روانشناسی میتواند سهم قابل ملاحظ در درک و شناسایی خشونت و مکانیزم های اثرگذار بالای آن داشته باشد .(۲)

کشیده گی ها ، جنجال ها و اختلافات در محیط خانواده در بعضی حالات به خشونت و زورگویی میان طرف های اختلاف انجامیده ، موجبات زدوخورد ، قتل وکشتار یکی از اعضای خانواده را به بار میاورد . اختلافات فامیلی در جوامع عقب مانده مانند افغانستان اکثرا به خشونت در برابر اعضای ضعیف خانواده (زنان ، اطفال و نوجوانان) انجامیده و بعضا باعث جدایی و از هم پاشیدن خانواده ها میگردد . این کشیده گی ها نه تنها راه حل عاقلانه و منطقی نمی یابند بلکه پای فرزندان خانواده نیز دخیل گردیده و تربیه کودکان و احترام به والدین را خدشه دار میسازد .

شخصیت هر انسان میتواند به شکلی تهدید ویا تخریب شود . به همین سبب هم است که انسانها همه نیازمند دفاع از شخصیت ، محیط خانواده گی ، محل کار و زنده گی خود میباشد . این دفاع درچوکات قانون و در اجتماع امکان پذیر است . خشونت و بدرفتاری حتی اگر از جانب اشخاص و افراد ، مشخص در برابر شخص ویا فرد مشخص هم صورت گیرد نیازمند عکس العمل اجتماعی وبرخورد قانونی میباشد . زمانی از برخورد قانونی حرف به میان می آید ، دیگر خشونت و انتقام جوئی های شخصی و گروهی باید فروکش نموده ومراجع تامین عدالت توانمندی و موقعی آنرا بیابند تا عدالت را جاری نمایند .

جامعه ومردم در برابر خشونت و زورگویی گروهی ، سازمان ها و گروه های مختلف اجتماعی که در صدد برآورده ساختن منافع و خواسته های خود از راه غیر مشروع وبا خشونت و زورگویی اند ، نیازمند واکنش گروهی و جمعی میباشد . این واکنش باید در چوکات قانون وبا استفاده از امکانات

موثر اجتماعی که از یک سو جامعه ومردم را در برابر خشونت وزورگویی بیدار نگهداشته و از سوی دیگر پیش زمینه های جلوگیری از صدمات بیشتر اجتماعی را میآثرساخته و مانع رشد بیشتر زورگویی و خودسری در جامعه گردد ، انجام پذیرد.

تجارب کشور های مختلف (بخصوص افغانستان) نشان میدهد که سیستم حکومتداری و دستگاه دولتی که براساس پرنسیپ های قبول شده ای جهانی ، نورم های حقوق بشرودموکراسی و عدالت اجتماعی برای همه شهروندان بنا نیافته باشد ، موجبات انتشار خشونت در جامعه و مردم را زمینه سازی می نماید . نبود حقوق شهروندی ، زیر پا گذاشتن قانون ، برخورد سلیقه وی مسوولان و کارمندان دولتی ، وسیله وواسط باعث دلسردی شهروندان گردیده ، قصورکشی و انتقام گیری های شخصی را موجب میشود .

علمای جامعه شناسی و روانشناسی معتقداند که تصور انسان ها مبنی براینکه خشونت و زورگویی یک بخش از زنده گی بشری است ، چندان با واقعیت سروکار ندارد . زیرا باریشه کن کردن عوامل خشونت و زورگویی به شکل سیستماتیک و پیگر میتوان جامعه را بسوی تحکیم نورم های مندرج در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد ، تقویه دموکراسی و پایداری حقوق وازادی های شهروندان به پیش راند .

فقر وتنگدستی و مشکلات اقتصادی میتواند زمینه ساز بروز خشونت باشد . بیکاری و بی روزگاری و سطح پائین درآمد میتواند موجب خشونت و زورگوئی گردد . پروفیسور گیورگ لیند مینویسد که : « خشونت یکی از شیوه های نازل حل مشکلات اجتماعی است .» بار ها تظاهرات و نمایشات اجتماعی برای حل پرابلم های اقتصادی ـ اجتماعی به خشونت انجامیده و موجب زد وخورد با پولیس ، تخریب دارایی های عامه ومردم گردیده است . در کشور ما بار ها تظاهرات به خشونت کشیده و به قیمت حیات تعدادی از هموطنان و تخریب دارایی های عامه ومردم انجامیده است .(در این جا نباید تنها متوجه فقر ، تنگدستی و جنگ سی ساله در کشور بوده و نقش گروه های سیاسی ، تحریکات کشور های همسایه و سازمان های جاسوسی بیگانه را کم بها داد .) علمای جامعه شناسی و روانشناسی به این عقیده اند که دولت ها برای کاهش و محو خشونت های ناشی از سطح پائین زنده گی میتوانند دست به کار شده زمینه های کار مناسب را برای شهروندان خود مساعد ساخته و در تامین نیازمندی های اقتصادی آنها تدابیر لازم اتخاذ نمایند .

خشونت تنها یک پرابلم روانشناسی نبوده ، بلکه بعضی ها آنرا پرابلم بیولوژیکی دانسته و تعداد هم به این عقیده اند که خشونت یک پرابلم سیاسی ویا اجتماعی ـ اقتصادی است .(۳) پس بحث خشونت در جامعه وسیع بوده و بخش های گوناگون را احتوا میکند . برای حل و ردیابی این مشکل ما باید دریابیم که خشونت چه منشه و منبع دارد . با تشخیص عوامل خشونت و اتخاذ تدابیر باز دارنده و درمانی میتوان تا حدودی بر این مشکل فایق آمد و آرامش و رفاه اجتماعی را تامین کرد .

1- Petermann und Petermann , 1985 , S. 3-36
2- Bründel und Herman , 1994 , S. 23
3- Wolfgang Sofsky ,1996 ,Trakt über die Gewalt

ادامه دارد